

سیاست تک فرزندی در چین

در کشوری که امروزه بیش از یک میلیارد جمعیت دارد، مسئله جمعیت همواره تنگنای قابل توجهی در راه توسعه اقتصادی بوده است. علی‌رغم نوسانات سیاست تحدید زاد و ولد^۱، نرخ باروری سریعتر از سایر کشورهای توسعه نیافته سقوط کرده است. نرخ متوسط سالانه افزایش جمعیت، از ۲/۳ درصد سالهای ۱۹۶۰-۱۹۷۰ به ۱/۵ درصد در سالهای ۱۹۸۱-۱۹۷۰، کاهش یافته است. این کاهش، قبل از هرچیز مرهون باروری ناچیز است (۲۱ در هزار در سال ۱۹۸۱، کاهش ۵۰ درصد در نرخ باروری از سالهای ۶۰ تاکنون)، چرا که مرگ و میر نیز از سالها پیش تقلیل پیدا کرده است (۸ در هزار). بدین‌گونه، سیاست بسیج اعمال کنترل بر تولید نسل از آغاز سالهای ۱۹۷۰، تأثیر خود را نشان داده است. همچنین، یک ساختار اداری عمودی برای برنامه‌ریزی در امر تولد ایجاد شده است که مدیریت و کنترل افقی در سطح محلی، آن را تکمیل می‌کند. ساختار مستقل، خدمات بهداشتی، بر مؤثر بودن سیستم افزوده است.

سهم باروری

نخستین اقدامات عبارت بودند از رایگان کردن استفاده از روشهای جلوگیری، ازدواج در سنین بالاتر، سهمیه‌بندی تولد و اعطای برخی امتیازات اقتصادی، وسایل جلوگیری از حاملگی در همه مناطق در دسترس عموم قرار دارد، و از ۱۱۵ میلیون زنی که در سن باروری هستند، ۷۰ درصد ایشان در حال حاضر از یکی از این وسایل استفاده می‌کنند. این زنان، بیشتر از وسایل درون - رحمی استفاده کرده‌اند (حدود ۵۰ درصد) تا از قرصهای ضد حاملگی (۱۲ درصد) و حدود ۳۰ درصد مردان و زنان نیز به عقیم شدن تن در داده‌اند. این امر نشان می‌دهد که کشور چین نظام بهداشتی بسیار خوبی در اختیار دارد. سن زناشویی در مناطق شهری، برای مردان ۲۸ و برای زنان ۲۵ سال توصیه شده است که این میزان برای مناطق روستایی، به ترتیب ۲۵ و ۲۳ سال است.

در روستاها، گروههای مطالعاتی متعلق به واحدهای اشتراکی، براساس نظام خاصی، سهم باروری را تعیین کرده و ثابت نگاه می‌داشتند و اجازه تولد با ایشان بود. این نظام بدین ترتیب بود که نخست

۱- این نوسانات ناشی از برخورد اندیشه‌های مائوئی مخالف تحدید جمعیت از یک سو، و نظریه‌های رهبران جدید از سوی دیگر است که توسعه اقتصادی را مهمتر از ایدئولوژی و سیاست می‌داند.

زوجهایی که توصیه ازدواج دیررس را رعایت کرده بودند، در بچه‌دار شدن نسبت به دیگران حق تقدم داشتند، سپس کسانی که فرزند نداشتند، و بالاخره افرادی که دارای یک فرزند چهارساله یا بیشتر بودند. سیاستهای تشویقی در این مرحله محدود بود به افزایش روزهای استراحت و مرخصی برای زنان شهری و اعطای امتیازهای اضافی شغلی برای زنان روستایی^۲.

همه‌نگام با آشکار شدن کاهش نرخ باروری در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰، دولت پس از مائوتسه‌دون نیز تصمیم گرفته بود اصلاحات عمیق اقتصادی را آغاز کند. طرح دولت آن بود که اقتصاد را سالمتر کرده و قدرت و ظرفیت آن را برای افزایش بهره‌وری بهبود بخشد. از آن زمان، مسئله جمعیت شناسی به شکل تازه‌ای مطرح شد، بدین ترتیب که جمعیت چین نمی‌باید تا سال ۲۰۰۰، از ۱/۲ میلیارد نفر تجاوز کند. در چارچوب اصلاحات [اقتصادی]، دیگر نمی‌باید تعداد کارگران کارخانه‌ها را افزایش داد، بلکه لازم است به کمک تکنولوژی پیشرفته، فرایند تولید را مدرنیزه کرد. سیاست جدید اشتغال، با میراثی که از دوران مائو باقی مانده است، برخوردار دارد: جوانانی که هنگام انقلاب فرهنگی به ۱۱ ساله‌ها رسانده شدند اکنون به شهرها بازگشته‌اند و این پدیده، به بیکاری ۲۵ میلیونی موجود در شهرها دامن زده است. علاوه بر آن، قدر مطلق جمعیت روبه افزایش است: "اولاً"، با توجه به اهمیت میزان جمعیت، نرخ افزایش جمعیت عظیمی را در برمی‌گیرد، و ثانیاً، بسیاری از چینیه‌ها به سن زاد و ولد رسیده‌اند (در سال ۱۹۸۰، ۳۲/۳ درصد جمعیت کمتر از ۱۵ سال داشته‌است، در سال ۱۹۸۱، زنانی که یک فرزند داشته‌اند، ۵/۹ میلیون کودک به دنیا آورده‌اند و زنانی که ۵ فرزند و بیشتر داشته‌اند، ۱/۷ میلیون نوزاد به وجود آورده‌اند).

امتیازها و فشارها

پس از تهیه طرح بازسازی اقتصادی در آوریل ۱۹۷۹، دولت در اوت همان سال تصمیم گرفت سیاست تک‌فرزندی را بپذیرد. اقدام در سطح ملی بکسان نیست، بلکه هر استان باید انگیزه‌های خاص خویش را خود تعیین کند. با مطالعه اوضاع متفاوت مناطقی، تصمیمهای زیر به‌طور کلی پذیرفته شده‌است: اگر کودکی بیگانه فرزند پدر و مادرش باشد، در مهد کودک اولویت دارد، در مراقبتهای پزشکی حق تقدم با اوست (گاه می‌تواند معادل یک فرد بالغ سهم غلات دریافت کند) و والدین او از اضافه کار و پاداش و نیز امتیازهایی در مورد بازنشستگی برخوردار می‌شوند، و می‌توانند مسکن بزرگتری داشته‌باشند (معادل مسکنی که یک خانواده چهار نفره می‌تواند داشته باشد). اما اگر این‌گونه خانواده‌ها دارای فرزند دومی شوند، نه تنها باید از تمام پاداشها و امتیازاتی که در مورد فرزند نخست کسب کرده‌اند چشم‌پوشند، بلکه هزینه‌های مربوطه را نیز باید پس بدهند که این مبلغ از دستمزد والدین کسر می‌شود. هزینه‌های پزشکی نیز از آن پس باید توسط خود خانواده تأمین شود و مادر در دوره حاملگی و پس از آن نیز دستمزدی اضافی دریافت نمی‌کند. والدین تا یک سال، و گاه تا دو سال پس از تولد بچه، حق ارتقاء

۲- عوامل متعدد دیگری نیز در کاهش باروری دخالت داشتند: افزایش امید زندگی (۶۷ سال)، تقلیل

مرگ و میر کودکان از ۱۶۵ در هزار در سال ۱۹۶۰ به ۷۱ در هزار در سال ۱۹۸۱، افزایش تعداد زنان محصل و تغذیه اساسی نسبتاً صحیح برای اکثریت مردم.

مرتب در محل کار خود را ندارند، خانواده ناچار است همان نوع مسکن قبلی را تحمل کند، قیمت غلات برای بچه سوم گرانتر است و از هنگام تولد، برای بعضی از مواد غذایی، هیچ گونه کوپنی به او تعلق نمی‌گیرد، از آنجا که این سیاستها همیشه موثر واقع نشده‌اند، اخیراً "برخی از استانها به اقدامات شدیدتری متوسل شده‌اند. مثلاً "در گوان دونگ (Guangdong)، هر زن آبستنی که بچه دیگری داشته باشد، وادار به سقط جنین می‌شود و والدینی که دو فرزند دارند، یکی از آنها ناچار است به عقیم شدن تن دردهد.

این تصمیمات شدید، موجب پدید آمدن جنایات و تباهی‌هایی شده است. تعداد بچه‌کشی سرسام‌آور شده، بدین ترتیب که اغلب والدینی که خواهان داشتن پسر هستند، دختر بچه‌های خود را به قتل می‌رسانند. این پدیده خطر آن را دارد که به از هم پاشیدن روابط خانوادگی بینجامد و به خصوص عدم تعادل شدیدی در ساخت جنسی جمعیت پدید آورد. در نواحی روستایی، نسبت جنسی میان متولد جدید، پنج به یک به نفع پسران تغییر کرده است. در سال ۱۹۸۱، نوزادان پسر، $\frac{7}{8}$ درصد از نوزادان دختر بیشتر بوده‌اند. سرشماری ژوئیه ۱۹۸۲ نشان داده است که تعداد مردان حدود $\frac{30}{7}$ میلیون نفر از زنان بیشتر بوده است. به عقیده "مقامات دولتی، بچه‌کشی از افکار و عقاید فئودالی گذشته دهقانان سرچشمه می‌گیرد. ولی آیا علت اصلی این کار، بیشتر از اجرای سیاست تک‌فرزندی دولت ناشی نمی‌شود؟ در حقیقت، واکنشهای دهقانان معلول آن است که یک پسر می‌تواند با کوشش بیشتری روی زمین کار کند و به خصوص تضمین برای روزهای پیری است، زیرا در کشوری که تأمین اجتماعی بسیار ضعیف است، پسر یک منبع تأمین به‌شمار می‌رود. جنین رفتاری البته مبتنی بر این عقیده نیست که زنها توان تولید ندارند، بلکه ناشی از این واقعیت است که هر دختری به محض ازدواج، خانواده خود را ترک می‌کند و به خانواده همسرش می‌پیوندد.

سیاست جدید، به منزلت زنان زیان وارد کرده است. روزنامه‌ها مواردی را گزارش می‌دهند که هنگامی که زنی دختری به دنیا می‌آورد، مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد، شوهرش او را ترک می‌کند و در حقیقت از سوی خانواده‌اش تحقیر می‌شود. مسئولان کشور خواهان حمایت از این گونه زنها هستند، اما قوانین موجود با وخامت اوضاع منطبق نیست. مثلاً "یک پدر فرزندکش به سه سال زندان محکوم می‌شود، در حالی که کیفر دورانداختن غیر مجاز وسایل ضد حاملگی درون - رحمی از این بیشتر است. کنترل اجتماعی بر رفتار زنان نیز، بیشتر و مستحکمتر شده است. در حال حاضر، اکثر واحدهای کار (واحدهای تولیدی شهری و روستایی یا ادارات) قدرت آن را دارند که به زنی اجازه بچه‌دار شدن بدهند، یا او را منع کنند. زن باید در یک لیست انتظار ثبت نام کند و تابع سهمیه سالانه تولید مثل واحد خود باشد. وقتی نوبتش رسید، اجازه‌نامه‌ای برای حامله شدن دریافت می‌کند که معمولاً "تا یک سال معتبر است. اکثر کارخانه‌ها، نظم دورانهای ماهانه کارگران زن خود را ثبت می‌کنند و از آنها می‌خواهند که شیوه جلوگیری خود را ذکر کنند. اطرافیان را تشویق می‌کنند که مراقب زنهایی که می‌خواهند حاملگی خود را پنهان کنند باشند و مادرانی که دو فرزند داشته باشند، برای سقط جنین مورد فشار شدیدی قرار می‌گیرند. بدین ترتیب، محیط زندگی روزانه، برای زنها، غیر قابل تحمل می‌شود.

مشکلات اجرای این سیاست

این سیاست وضع استانها را نیز دشوارتر کرده است. از آنجا که تشویقهای مالی از بودجه محلی تأمین می شود، ظاهراً "در بسیاری از استانها، مبالغی که از زوجهای جریبه شده اخذ می شود تا به زوجهایی که بیش از یک فرزند ندارند، پاداش داده شود، کافی نیست و این مسئله، بودجه آنها را نامتعادل ساخته است. بنابراین، استانها در اجرای این سیاست رسمی تا حدی سستی به خرج می دهند. و بالاخره، سیاست جدید روستایی نیز، برخورد مستقیمی با سیاست جمعیتی خواهد داشت. در حقیقت، زمانه اکنون به سود سیاست غیر اشتراکی کردن زمینهاست و خانواده های کشاورزی که حق انتفاع از قطعات زمینهایی را که در اختیارشان قرار گرفته، پیدا کرده اند، سعی دارند با افزایش بازوی کار، حداکثر بهره برداری را از این زمینها داشته باشند. از این رو، تعایل آنها به سوی ازدیاد فرزند است. علی رغم اقدامات سال ۱۹۷۹، افزایش جمعیت هنوز بیشتر از ۱۳ میلیون نفر در سال است، ضمن آنکه افزایش جمعیت شهری نیز منطماً ادامه دارد و فشار شدیدی بر زمینهای زیرکشت برخی استانها وارد می شود. در سی چوان (Sichuan)، با آنکه نرخ باروری از ۴/۱ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۱/۶ درصد در سال ۱۹۸۲ تنزل کرده است، سهم زمین قابل کشت برای هر نفر، به ۱/۱۵ هکتار (کمتر از نصف سال ۱۹۴۹) کاهش یافته است.

تجربه چین نشان می دهد که، ارزش دادن میان امر توسعه و سیاستهای جمعیتی، کار آسانی نیست. بدین ترتیب، نتایج بسیار خوب اقتصادی به دست آمده از سال ۱۹۷۹ تا کنون، با جنبه های منفی متعدد اجتماعی، مانند افزایش کنترل اجتماعی افراد و به ویژه زنان، و یک سلسله تأثیرات ثانوی پیش بینی نشده در مورد سیاست تک فرزندی، خنثی شده است



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مآخذ: *Problèmes Économiques*, 30 Mai, 1984.
پرتال جامع علوم انسانی